



ارزش‌های زبانی و ادبی تنسيق صفات در تاريخ و صاف (جلد

چهارم)

حجت كجانی حصارى^۱

دانش آموخته دکتري زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی و مدرس دانشگاه فرهنگیان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵)

چکیده

تنسيق صفات، آوردن صفات متوالی با نظمی خاص برای يك موصوف است. استفاده از تنسيق صفات در نثرهای مصنوع، کاری رایج است و نویسندگان این متون به دلایلی چون ایجاز یا اطناب، ایجاد موسیقی، خیال‌انگیز کردن متن و القای مفاهیم تازه، آن را به کار می‌برند. استفاده فراوان از این صنعت در تاریخ و صاف، آن را به ویژگی سبکی تبدیل کرده است. ارزش تنسيق صفات در تاریخ و صاف، به ساخت صفات مرکب و بدیعی است که نویسنده با خلاقیت خود، هم بر غنای واژگانی - زبانی متن افزوده و هم موسیقی و خیال را وسعت داده است. هدف از انجام این پژوهش، نمایش زایایی کلام در تنسيق صفات مرکب، شیوه‌های ساخت صفات، ارزش‌های بلاغی این صنعت و تأثیراتی است که بر متن و خواننده آن می‌گذارد. روش پژوهش، مطالعه کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است. نتایج پژوهش مبنی بر آن است که ساخت صفات به کار رفته در تنسيق صفات تاریخ و صاف بیشتر از ترکیب دو واژه ساده (اسم / صفت / بن) + اسم شکل گرفته‌اند و و صاف‌الحضره با این ساختار، واژه‌سازی‌های فراوانی کرده است. بیشتر تنسيق صفات آمده در این کتاب، عینی و در وصف انسان‌ها و حیوانات اهلی، با موضوع مدح هستند که در بیشتر موارد با کسر به هم وصل شده‌اند و بیشتر صنایع ایجاد شده در آن‌ها، مراعات نظیر، واج‌آرایی، تضمین‌المزدوج، تشبیه و نماد است.

واژه‌های کلیدی: تنسيق صفات، تاریخ و صاف، صفت، اسم، بن فعل.

¹ Email: hesari1@gmail.com.



Linguistic and literary values of Sequential adjectives in the Tarikh Wassaf (Vol. 4)

Hojjat Kejaie Hesari¹

PhD of Persian language and literature Kharazmi University and lecturer of Farhangian University

(Received: 2018/7/26; Accepted: 2019/2/4)

Abstract

Sequential adjectives, is bringing Continuous adjectives with a particular order for a noun. The use of sequential adjectives in artifact prose is a common practice, and the authors of these texts use it for reasons such as explicit or prolixity, creating music, fantasizing the text, and inducing new concepts. The vast use of this literary art in Tarikh Wassaf, has made it a lightweight style. The value of Sequential adjectives in the Tarikh Wassaf is to build a composition and original adjective that the author with his creation by the richness of the lexical-linguistic content of the text and the extent of music and imagination. The purpose of this research is to show the generosity of the word in composite Sequential adjectives, the methods of making adjectives, the rhetorical values of this figure of speech, and the effects on the text and the reader. The research method is library and descriptive-analytic study. The results of the research indicate that the construction of adjectives used in Sequential adjectives phrases in Tarikh Wassaf is more than a combination of two simple words (noun / adjective / root)+ noun, and Wassaf Hazarah made many words with this structure. Most of the sequential adjectives of this book are objective and are written in the description of humans and domesticated animals or is about eulogy which are connected in most cases with e, and most of the Literary techniques created in them, such as symmetry, alliteration, Words of the same weight, simile and symbol.

Keywords: Sequential adjectives, Tarikh Wassaf, Adjective, Noun, Root of verb.

¹. Email: hesari1@gmail.com.

مقدمه

تنسیق، اسم مصدر عربی از ریشه نَسَقَ به معنی آراستن، ترتیب دادن و به نظم کردن سخن و جز آن است (بیهقی، ۱۳۵۷: ۵۷۴؛ زوزنی، ۱۳۷۴: ۴۶ و صفی‌پوری، ۱۲۹۸: ۱۲۴۶). هنگامی که برای یک موصوف واحد، صفات بیانی متعددی با نظم و ترتیبی خاص در پی یکدیگر بیاید، صنعت ادبی «تنسیق‌صفات» پدید می‌آید. تنسیق صفات در علم بدیع آن است که شاعر یا نویسنده، برای یک اسم، چند صفت مختلف، پی‌درپی و به شیوه‌ای مناسب بیاورد (رادویانی، ۱۳۶۲: ۷۱؛ وطواط، ۱۳۶۲: ۵۱؛ رازی، ۱۳۸۸: ۳۹۲ و راستگو، ۱۳۸۲: ۲۱). به تعبیر دیگر چیزی را به چند معنی وصف کنند، یعنی چند صفت را به یک موصوف نسبت دهند (تاج‌الحلاوی، ۱۳۴۱: ۵۷؛ رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ۷۰ و گرکانی، ۱۳۸۹: ۲۴). همایی (۱۳۸۹: ۱۸۵) می‌نویسد: «آن است که برای یک چیز صفات متوالی پی‌درپی بیاورد» که البته در برخی مواقع این صفات در مدح و ثنا و گاه در ذم و نکوهش است. فشارکی (۱۳۷۹: ۱۲۱) داشتن نظم خاص در آوردن صفات را از ویژگی‌های تنسیق‌صفات می‌داند. شمیسا (۱۳۷۹: ۱۱۷) آوردن قیود متفاوت برای فعل‌ها را نیز در عداد تنسیق‌صفات شمرده است.^۱ به هر ترتیب، نظر اکثر محققان و بلاغیون بر آوردن صفات پی‌درپی، در مدح و ذم یا وصف کسی یا چیزی است که با نظمی خاص و گاه بدون نظم در پی هم آمده‌اند، اما هریک از نویسندگان به زبان خود به ارائه تعریفی از آن پرداخته‌اند.

منظور از نظم و ترتیب خاص، آوردن صفات یکدست در یک گروه تنسیق‌صفات مانند: مفرد، مرکب یا ترکیبی از هر دو همراه با کسره، واو و یاء عطف و یا سکون است.

فشارکی (۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۲) هشت گونه تنسیق‌صفات برشمرده است: ۱. صفات مفرد پی‌درپی بدون حرف عطف؛ ۲. صفات مفرد با حرف عطف؛ ۳. صفات مفرد به گونه‌ی اضافی با نظم خاص؛ ۴. صفات مرکب با عطف بدون درنگ؛ ۵. صفات به گونه‌ی مرکب بدون عطف؛ ۶. ترکیبی از صفات مفرد و مرکب؛ ۷. صفات در هیئت فعل؛ ۸. صفات در هیئت قید.

نظمی که در تنسیق صفات ایجاد می‌شود از نوعی موسیقی معنوی برخوردار است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۱۲)^۲ که بر زیبایی متن می‌افزاید. شمیسا (۱۳۷۹: ۱۱۸) معتقد است: «تنسیق الصفات از نظر بدیع لفظی هم دارای ارزش هنری است، چون در آن مصوت کوتاه o یا e و یا سکوت (مکث) تکرار می‌شود».

مسئله پژوهش

اگرچه استفاده از صنعتی چون «تنسیق صفات» در نثرهای فنی امری عادی به نظر می‌رسد، اما تکرار و بسامد فراوان این صنعت در نثر تاریخ و صاف، آن را به ویژگی سبکی تبدیل کرده‌است. مقاله حاضر در پی رسیدن به پاسخ پرسش‌های زیر است:

شیوه‌های ساخت صفات به کار رفته در تنسیق صفات‌ها کدامند؟

موضوعاتی که نویسنده با این صنعت به وصف آن‌ها پرداخته‌است، کدامند؟

ارزش بلاغی و زیبایی‌شناسی این صنعت در ساخت دیگر صنایع ادبی چقدر بوده‌است؟

استفاده فراوان از صفات و تنسیق آن‌ها، چه تأثیراتی بر متن می‌گذارد؟

برای رسیدن به پاسخ این سؤالات، جلد چهارم تاریخ و صاف مورد مطالعه قرار گرفت و انواع تنسیق صفات از آن استخراج گردید.

پیشینه پژوهش

در زمینه تنسیق صفات کامل‌ترین مطلب در جلد شانزدهم دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و در ذیل این صنعت و در کتب علم بدیع چون «ترجمان البلاغه»، ج ۱، رادویانی (۱۳۶۲ش)، «حدایق السحر فی دقایق الشعر»، ج ۱، وطواط (۱۳۶۲ش)، «المعجم»، ج ۱، شمس قیس رازی، (۱۳۸۸)، «دقایق الشعر» تاج‌الحلاوی، ج ۱، (۱۳۴۱ش)، «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» از کاشفی، ج ۱، (۱۳۶۹ش)، «حقایق الحدائق»، ج ۱، رامی تبریزی، (۱۳۴۱ش)، «حدائق البلاغه»، ج ۱، فقیر دهلوی (۱۸۷۲م)، «قطوف الربیع فی صنوف البدیع»،

ج ۱، شمس‌العلماء گرکانی (۱۳۸۹ق)، و... در حد اشاره و شواهد مثال آمده‌است و در دوره معاصر آثاری همچون: «فنون بلاغت» از جلال‌الدین همایی (۱۳۸۹)، «هنر سخن‌آرایی» (۱۳۸۲) محمد راستگو، «بدایع الصنایع»، ج ۱، محمود حسینی نیشابوری، (۱۳۸۴ش)، «نقد بدیع» از محمد فشارکی (۱۳۷۹) و «نگاهی تازه به بدیع» از سیروس شمیسا (۱۳۷۹) و کتب مشابه آمده و مقاله‌ای در این زمینه نوشته نشده‌است. اما در زمینه‌س صفت، مقالات اندکی نوشته شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: «صفات ادبی و شاعرانه در دیوان حافظ و مقایسه آن با کار شاعران دیگر ایران و جهان» از خسرو فرشیدورد (مجله آشنا، سال ششم بهار، ۱۳۷۶، شماره ۳۴)، «دو تحلیل تازه از ساختمان صفات در زبان فارسی با توجه به: ۱. پسران وزیر ناقص عقل، ۲. تالی تأنیث» نوشته امید مجد (فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۰، صص: ۵۰-۳۹) و «بررسی تطبیقی الگوی ساخت اسم و صفت مرکب در اشعار سهراب سپهری و اخوان ثالث» نوشته فرزانه ثروت ثمرین و محمد مهدی اسماعیلی (مجله مطالعات نقد ادبی، دوره ۷، شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص: ۷۹-۵۱)، «ارزش بلاغی صفت» از احمد حسین پور سرکاریزی (فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۵، صص: ۱۷۲-۱۵۵)، «ترکیب‌سازی واژگانی در قصاید خاقانی» نوشته سیده نرجس موسوی سوته، سیدمنصور جمالی و محمدرضا نشایی مقدم (فصلنامه بهارستان سخن، سال ۱۳، شماره ۳۲، تابستان ۹۵، صص: ۱۳۴-۱۱۵). با این حال، تاکنون هیچ مقاله یا کتابی منحصرأ در این زمینه نوشته نشده و این مقاله در نوع خود، بکر و تازه است.

انواع تنسیق‌صفات در تاریخ و صاف از نظر ساختمان

«تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار» مشهور به «تاریخ و صاف» (۷۱۲ هـ ق) نوشته عبدالله بن عزالدین فضل‌الله، و صاف‌الحضرة، نویسنده قرن هشتم هجری است. او تاریخ عمومی ایران در دوره مغول را در ادامه تاریخ جهانگشای جوینی، از ۶۵۶ تا ۷۲۸ هجری به نشر مصنوع و متکلف نوشته‌است. قسمت اول این کتاب در ۷۰۲ هجری به غازان‌خان ارائه شد.

این کتاب به دلیل اعتبار تاریخی و رعایت جانب حق‌گویی و اتصاف، همواره مورد توجه مورخان پس از خود قرار گرفته‌است (آیتی، ۱۳۴۶: یج). تاریخ و صاف اوج هنر نویسندگی در نثر متکلف و مصنوع است تا جایی که گاه نکته‌ای تاریخی را فدای لفظ‌پردازی‌ها و صنعت‌سازی‌های ادبی کرده‌است (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۹).

تاریخ و صاف بر مبنای عناصر چهارگانه در چهار جلد نوشته شده بود و سپس جلد پنجم بدان افزوده شد. جلد چهارم که مورد بررسی این مقاله قرار گرفته‌است شامل: ادامه سلطنت غازان محمود و جنگ با مصریان، شرح احوال دیگر ملوک مصر، فتح کرمان، قوانین ممالک فارس، فتح سومنات، نهایت کار قایدو، شرح احوال اولجایتو محمد خدابنده، ساخت سلطانیه، جلوس بویانتوق قاآن و موارد جزئی دیگر به علاوه خلاصه‌ای از تاریخ جهانگشاست.

دشواری‌هایی که در خوانش و درک این کتاب رخ می‌دهد، باعث دوری و روی‌گردانی خوانندگان آثار ادبی و کم‌توجهی به این کتاب شده‌است؛ درحالی‌که ویژگی‌های بلاغی و دستور زبانی فراوانی در این اثر وجود دارد که می‌تواند راهگشای نویسندگان و شاعران در ساخت واژه‌ها و کاربرد هنرمندانه صناعات ادبی باشد. یکی از این صناعات، که پیوند دستور زبان و صناعات ادبی است، تنسیق الصفات است. با نگاهی به متن تاریخ و صاف، حضور بیش از حد صفات مرکب در قالب تنسیق صفات برای موصوف‌های گوناگون مشاهده می‌شود. تعداد صفاتی که در این کتاب به طور متوالی در پی یک موصوف می‌آیند گاه به چهارده عدد می‌رسد و نویسنده بدون درک شرایط مخاطب، طریق اطناپ پیش می‌گیرد و با آوردن موصوفی دیگر، باز همین کار را برای آن با آوردن صفات متوالی انجام می‌دهد. گاه برای ایجاد توازن، برای تمام موصوف‌ها، تعداد صفات مشخصی می‌آورد؛ چنان‌که در نمونه زیر، برای هر موصوف، سه صفت آمده است: «سواران جنگی در درع‌های آینه‌صقالت شمرملاست سحاب‌پیکر با تیغ‌های سحاب‌درخش برق‌لمعان آفتاب‌اضاءت و نیزه‌های سماک‌صورت شهاب‌صفت تئین‌سیرت بر مراکب رعدشیه بادشیمه اثیرسرعت... روان شدند» (وصاف، ۱۳۸۸: ۸۰).

به طور کلی در جلد چهارم تاریخ و صاف، صد و سیزده گروه تنسیق‌صفات آمده است که بیشتر آن‌ها را صفات مرکب دوجزئی تشکیل می‌دهد. تعداد صفات پیوسته، از دو تا چهارده مورد متغیر است و نویسنده به شکل‌های گوناگون آن‌ها را ارائه کرده است. ساختمان صفات به کار رفته در تنسیق‌های این کتاب عبارتند از:

۱. صفت ساده / بسیط: در جلد چهارم تاریخ و صاف تنها دو مورد تنسیق‌صفات

ساده آمده است؛ یکی در مدح قطب‌الدین شیرازی: «مولانا اعظم مَلَأُ الْأَمَّةَ فِي الْعَالَمِ، حَبْرٍ نَحْرِيرٍ مَتَبَحَّرٍ كَامِلٍ مَبْرَزٍ مَكْمَلٍ مُفْضِلٍ بَارِعٍ مُتَّقِنٍ مُتَفَنِّنٍ مُتَيَقِّنٍ...» (همان: ۲۶۳) و دیگر در وصف خوبرویان: «هَيْفَاءُ لَفَاءُ مِيَاءُ مَنبَلَاءُ شَهْلَاءُ حَمْرَاءُ بِيضَاءُ دَعَجَاءُ» (همان: ۱۳).

۲. صفت مشتق: واژه مشتق با افزودن نند اشتقاقی (پسوند یا پیشوند) به پایه

واژگانی یا دستوری ساخته می‌شود (شقاقی، ۱۳۸۷: ۸۵). هیچ گروه تنسیق‌صفتی که یکدست با صفات مشتق ساخته شده باشد، در این جلد وجود ندارد اما در گروه‌های متفاوت، صفاتی چون: افراسیاب‌وش (وصاف، ۱۳۸۸: ۵۳)، جهان‌بان (همان: ۲۸)، خورشیدوش (همان: ۲۵۱) به کار رفته که بسیار اندکند.

۳. صفات مرکب: «ترکیب» مهم‌ترین شیوه واژه‌سازی در تاریخ و صاف است.

«فرایند ترکیب با کنار هم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیر بسیط، واژه جدید می‌سازد» (شقاقی، ۱۳۸۷: ۹۱). واژه‌های ساخته شده در تنسیق‌صفات تاریخ و صاف از ترکیب اسم، فعل، صفت و ضمیرها پدید آمده‌اند. بیشترین تعداد مربوط به ترکیبی از اسم و اسم یا اسم و بن فعل است و کمترین تعداد مربوط به ضمیرها. «چنانچه یکی از اجزای کلمه مرکب، فعل باشد، کلمه حاصل را مرکب ثنائیه یا فعلی می‌نامند؛ مانند: فلزیاب، نفس‌گیر و دیرکرد. در صورتی که هیچ کدام از این اجزاء فعل نباشد، آن را مرکب اولیه یا غیرفعلی می‌نامند؛ مانند: شب‌کلاه، دهن‌لق و صاحب‌نظر» (همان: ۹۳).

ساختمان صفات مرکب به کار رفته در تنسیق‌صفات تاریخ و صاف به قرار ذیل است:

۳. ۱. اسم + اسم:

این ساختار، بیشترین مقدار صفت مرکب را به خود اختصاص داده است؛ هم به صورت ترکیب‌هایی فردی در میان تنسیق‌صفت‌ها مانند نمونه زیر که در آن نویسنده برای هر موصوف، یک صفت مرکب آورده است:

«تمامتِ خواتین زهره‌عارض و شاهزادگان خورشیدبَهجت... با طبقات دیگر از امراء رستم‌رزم و وشاقان پرویزبزم و سُگرچیان خورشیدمظله و آقناچیان مجرّه‌پلاس و قورچیان مریخ‌بأس و ایاقچیان مشتری کأس و آیداچیان قمرقرصِ قدرقدرِ هفتورنگ‌شیره، به نوبت بر حسب رتبت، کاسه می‌گرفتند» (وصاف، ۱۳۸۸: ۱۷۲-۱۷۱).

و هم به صورت یکدست در یک گروه تنسیق‌صفت، مانند: «طوطی خطانِ طاووس حُسنِ کبک‌خرام در دام ایلام ایام بسته قیلدِ حِمَام شدند» (همان: ۸۵)؛ «سه عدد منجنیق بروج‌هیئت جوزاکفه شهاب‌طناب قضاگشاد قدرنفاذ ترتیب دادند» (همان: ۸۸)؛ «مرکبِ بادرقتارِ برقی بحار هلال‌مرکب پروین لجام قمری‌نام» (همان: ۳۲۳)؛ «بیست مریط فیل با خرطوم‌های درازتر از صور اسرافیل، شیاطین‌شکل، مهیب‌هیأت، هیون‌هیکل، نهنگ‌تهتک به تجافیف و انواع اسلحه آراسته داشته» (همان: ۳۹۳).

۳. ۲. اسم + صفت:

این صفات بیشتر به شکل صفت مفعولی مُرَحَّم ظاهر شده‌اند. شریعت (۱۳۷۶: ۷۳) می‌نویسد: «اگر از آخر صفت مفعولی، «ه» را حذف کنیم و به جای آن، کلمه‌ای قبل از بن ماضی قرار دهیم، آن کلمه با بن ماضی مجموعاً یک صفت مفعولی مُرَحَّم تشکیل می‌دهد». مانند: «زنگار خورد» و «دوداندود» در این نمونه: «ازین مقرنس زنگار خورد دود اندود» (وصاف، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

۳. ۳. اسم + بن مضارع

این ساختار، پس از «اسم + اسم» پرکاربردترین شیوه‌واژه‌سازی در تنسیق‌صفت‌های تاریخ و صاف است که صفت فاعلی مرکب پدید آورده است. صفت فاعلی مرکب از

تشکیل یک اسم به‌علاوه بن مضارع ساخته می‌شود. شریعت (۱۳۷۶: ۷۱-۷۰) دربارهٔ ساخت این صفت می‌نویسد:

«اگر از آخر صفت فاعلی یا اسم فاعل، پسوند -نده را حذف کنیم و به جای آن کلمه‌ای را قبل از بن مضارع قرار دهیم، یک صفت مرکب درست می‌شود که به این صفت، صفت فاعلی مرخّم مرکب می‌گویند و نشانهٔ چنین صفتی آن است که اگر آن را با -نده هم بخوانیم، معنی آن عوض نمی‌شود». به عنوان مثال، در بیت زیر، چهار صفت فاعلی مرکب مُرخّم دیده می‌شود که به ترتیب «آهن ساینده»، «صخره گذارنده»، «موی شکافنده» و «شیراوژنده» (شیر افکننده) بوده‌اند و پسوند خود را از دست داده‌اند:

«به گرز آهن‌سای و به نیزه صخره‌گذار
به تیر موی‌شکاف و به تیغ شیراوژن»
(وصاف، ۱۳۸۸: ۶۴).

همچنین در مثال پیش‌رو، ضمن تنایع اضافات، برای هریک از موصوف‌ها یک صفت فاعلی مرکب مرخّم آمده‌است: «زیور آینهٔ صورت‌نمای خیال و دیباچه لوح معنی‌نگار وهم و نقش صحیفهٔ لطیفه آثار متخیله و قوتِ قوتِ حقیقت‌یابِ عاقله و سگّه نقد تمام‌عیارِ مذکره و دُرُّ دُرِّجِ صدف‌آسای حافظه داشت» (همان: ۲۷-۲۶).

این گونه از صفات، جزء پرسامدترین صفات مرکب در تاریخ و صاف‌اند. مثال‌های زیر از این گونه‌اند:

«عنان‌پیچ و اسب‌افکن و گرزدار چنو کس به گیتی نبیند سوار»
(همان: ۲۷۹)؛

«بر یکران آسمان گرد زمین‌نورد، پای فرقدسیر در آورد» (همان: ۵۴)؛ «رای غیب‌نمای ظلمت‌زدای (همان: ۲۹۰)؛ «سوار دشمن دوز فتح‌اندوز» (همان: ۳۰۴)؛ «معماران و سرکاران امین دقیقه‌بین نکته‌گیر حرفت‌شناس» (همان: ۱۸۸).

شماری از صفت‌های فاعلی، از فعل‌های جعلی ساخته می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۳۰)؛ مانند: «طعام‌طلب» در این مثال: «سیمرغ، طعمه از مورِ طعام‌طلبِ حرص‌پرست نگیرد» (وصاف، ۱۳۸۸: ۲۱).

۳. ۴. اسم + مصدر عربی

مهم‌ترین مصادر عربی که در این ترکیب‌ها به کار می‌روند بر وزن فَعَالَه، فَعَلَه، فَعَلَان هستند: «سواران جنگی در درع‌های آینه‌صقالت شَمْرَمَلاست سحاب پیکر با تیغ‌های سحاب‌درخش برق‌لمعان آفتاب‌اضاءت و نیزه‌های سماک‌صورت شهاب‌صفت تَنین سیرت بر مراکب رعدشیه بادشیمه اثیرسرعت... روان شدند» (همان: ۸۰)؛ «تا در حضور ییسوختون، تَغاشی را اعضاء سیم‌صفوت حریر بضاضت، نمد کردار مالیده گردانیدند» (همان: ۴۲۰)؛ «وزیران قضااصابت فلک‌مهابت خورشیدرویت، عز نصرهما» (همان: ۱۲۲).

۳. ۵. صفت + اسم:

سومین گروه پرتکرار ساختار صفات مرکب را صفت + اسم تشکیل می‌دهد. او در واژه‌سازی با این شیوه، در فارسی و عربی بسیار تواناست: «ترکان سیمین ساق نسرین سرین یاسمین عارض بنفشه جعد سروقد خورشیدچهر ناهیدطبع مریخ کرشمه مشتری سیمای جوزامنطقه قوس ابروی حوت‌اندام سنبله گیسو» (همان: ۱۳)؛ «اخبار این فتح عالی منار لایح آثار ظاهر مناقب باهرمفاخر... از پرده چهره نمود» (همان: ۹۰)؛ «شهر فسیح‌ارجاء حصین اجزاء ارم‌نزهت حرم‌حرمت» (همان: ۷۹). در مثال زیر، دو صفت نخست از صفت مفعولی + اسم تشکیل شده‌اند:

«کسری کتبه را فرمود تا به ضرب دوات که چون دشمن شاه برداشته‌سر، کوفته‌بر، تن‌دریبت، برتر شکم و در دهان خون سیاه افتاده او را از کتابت، عزل ابدی دادند» (همان: ۱۰۷).

۴. گروه بدلی

گاه تنسیق صفات با بدل‌های متوالی شکل می‌گیرد. چنان‌که در مثال‌های زیر، نویسنده با آوردن بدل‌های متوالی برای یک اسم، چنین کرده‌است:

«نوبت جلوس همایون پادشاه روی زمین، زینده تاج و نگین، بیت [المؤلفه]:

چشمید تهمتن‌دل، کیخسرو سام‌آیین	اسکندر کسری‌وش، دارای فریدون‌فر
خورشید فلک‌هیبت، گردون قضا فرمان	نیسان سخاباران، دریای جهان‌لنگر

خان بن خان بن خان، ناشر العدل و الامان، قاهر الكفر و الطغیان، حافظ بلاد الله بالرأى المنیر، ناصر عباد الله بالسيف الشهير، ألع خان، خدای بنده محمد» (همان: ۲ - ۱)؛
 «خان عادل شاه غازان ساین قانون ملک ظل حق خورشید دولت خسرو میمون خصال»
 (همان: ۱۴۹).

۵. گروه وصفی

در برخی موارد، تعداد واژه‌های یک موصوف به چهار یا پنج واژه می‌رسد و یک گروه وصفی را تشکیل می‌دهد. در مثال‌های زیر، گروه‌های وصفی در تنسیق‌صفات مشخص شده‌اند:

«و ده تومان نقد در ضربات چون ضربات، متقابل خون دل ملآن از آن، مدور مصور نازک رنگین کوچک بزرگ آیین مطبوع موزون دوست روی دشمن خوی دیرآینده دست به دست رفتۀ به روی افتاده بر پیشانی نوشته، یعنی زر طلا تسلیم رفت» (همان: ۳۳۸).
 «بیست مربط فیل با خرطوم‌های درازتر از صور اسرافیل، شیاطین شکل، مهیب هیأت، هیون‌هیکل، نهنگ تهتک به تجافیف و انواع اسلحه آراسته داشته» (همان: ۳۹۳).
 «کسری کتبه را فرمود تا به ضرب دوات که چون دشمن شاه برداشته‌سر، کوفته‌بر، تن‌دریند، برتر شکم و در دهان خون سیاه افتاده او را از کتابت، عزل ابدی دادند» (همان: ۱۰۷).

۶. ترکیبی از صفات گوناگون

اگرچه استفاده از صفات مرکبی که ساختاری یکدست دارند، بر غنای موسیقایی متن تاریخ و صاف افزوده‌است، اما استفاده از صفاتی با ساختارهای گوناگون از ساده، مشتق، مرکب و مشتق - مرکب در یک گروه تنسیق‌صفات، متن را از یکنواختی به دور و تأثیرگذارتر کرده‌است. در مثال زیر که در وصف جلوس الجایتو بر سریر دولت است، نویسنده با خلق موسیقی، یک در میان، کلماتی مسجع و مطرف آورده و موسیقی زیبایی خلق کرده‌است: «چهره افروز، ارغوان بهجت و قامت افراز، سرو همت و دیده گشای نرگس بخت و طره پیرای سنبل سعادت آمد» (همان: ۱۶۵).

در مثال‌های زیر ساختارهای متفاوتی از صفات در کنار هم و در یک گروه تنسیق صفات قرار گرفته‌اند:

«در آن پیشگاه، گردون سرکش تندخوی خمیده پشت از دور ایستاده بود» (همان: ۲۸-۲۷).
 «آوازه این حالت سریع استحالت شامت ندیم سامت قرین ملوم تبع مذموم مرتجع که از امثال او مطموع نبود، چون به شیراز رسید...» (همان: ۷۶). «آن بی دین... آب دهان بر دیباچه فتوت سیمای مخیله‌نمای طلاق‌فرا، شهسوار مضمار شجاع انداخت (همان: ۲۱۴).

«آرزو می‌کندم سنبل نسرین سایت سرو قد خوش خوش منظر خلد آرایت
 گل سیراب رخ نازک خورشید و شت زلف مه‌بستر صبح افکن شب آسایت
 نرگس مست کش دلکش عاشق کش تو لب جان بخش روان پیکر عمرافزایت
 لفظ سحر گهر بنده لطف آثارت چشم جمّاش فسون شیوه جادوزایت
 طره طیره طراز شکن پر شکنت غمزه غمزده انداز شرف فرسایت
 تا کنم چون سر زلفین تو جان افشان‌ها تا نهم چون سر زلفین تو سر بر پایت»
 (همان: ۲۵۲-۲۵۱).

«لشکری از تبار و کین‌ور:

رهوار برق‌تاز هوا سوز سنگ سُم ره جوی بادپای زمین سای خاره‌در
 (همان: ۳۹۸).

«خار سرتیز خشن خوی دامن گیر را کم‌خالب المینه در گوشه شمعقه مشهر شق‌زده گل نازنین پیکر کوتاه عمر می‌آویختند» (همان: ۴۵۷).

از میان صفات نام‌برده در تنسیق صفات‌های تاریخ و صاف، ساختمان‌های صفات مرکب «اسم + اسم»، «اسم + بن» و «صفت + اسم» پرکاربردترین و «اسم + صفت» کم‌کاربردترین انواع صفت‌های ساخته شده توسط و صاف‌الحضره هستند. واژه‌های مرکب دوجزئی بیش از ۹۰ درصد صفت‌ها را تشکیل می‌دهند. صفات ساده تنها در ۱۶ گروه حضور دارند که تنها دو گروه به طور کامل از صفت ساده تشکیل شده‌اند؛ صفات مرکب یا مشتق-مرکب سه‌جزئی تنها در ۱۰ گروه؛ صفات چهارجزئی در دو گروه و صفات پنج‌جزئی نیز تنها در دو گروه تنسیق صفات مشاهده می‌شوند. همچنین این نکته حائز

اهمیت است که تنها در ۶ گروه از او عطف استفاده شده‌است و صفات در ۱۰۷ گروه دیگر همراه با کسره در پی هم آمده‌اند.

موضوعات تنسیق‌صفات به کار رفته در تاریخ و صاف

با توجه به موضوع تاریخی کتاب، بالطبع بیشترین وصف‌ها و تنسیق‌صفات ساخته شده مربوط به انسان‌هایی نظیر شاه، شاهزادگان، وزرا، زیبارویان و غلامان است. شاهان و زیبارویان، در این کتاب هریک ۱۲ گروه، طایفه و فرقه هریک ۱۰ گروه و وزیران ۵ گروه تنسیق‌صفات را به خود اختصاص داده‌اند.

بیشترین تعداد صفت در یک گروه تنسیق‌صفات مربوط به زیبارویان است که گروه‌هایی با ۱۴، ۱۳ و ۷ صفت ساخته‌است. شاه با گروه‌هایی ۱۲، ۸ و ۵ صفتی، اسب با گروه‌هایی ۱۱، ۹ و ۸ صفتی، سکه با گروهی ۱۴ صفتی، طایفه و فرقه هریک با ۱۰ صفت بیشترین تعداد صفات در یک گروه تنسیق را به خود اختصاص داده‌اند. جدول زیر بیشترین موضوعات را به نمایش گذاشته است:

جدول موضوعی تنسیق‌صفات در تاریخ و صاف

موضوع	تعداد در هر گروه	موضوع	تعداد در هر گروه
شاه	۲.۲.۲.۵.۸.۳.۶.۳.۳.۱۲.۴.۵	زیبارویان	۴.۳.۴.۷.۴.۱۴.۱۳
اسب	۴.۳.۲.۵.۹.۸.۶.۸.۱۱.۵	پسران	۴.۷.۴.۶.۴
وزیر	۲.۸.۳.۴.۴	شاهزاده	۸.۳.۳
عَلَم	۵.۳.۲	دولت	۲.۲.۲
آسمان	۲.۳.۲	زلف	۲.۳.۲
چشم	۳.۴	تیغ	۲.۳
سرباز	۳.۸.۳	لشکر	۸.۳
سخن	۳.۲	دعا	۲.۲
ثنا	۲.۲	سوارکار	۲.۳
بارگاه	۲.۲		

موضوعات دیگری که هر یک تنها یک گروه تنسیق صفات ساخته‌اند عبارتند از: غلام، شتر، سکه، فیل، مار، آب، فتح، چتر، رای، معمار، گل، مور، درع، نیزه، شربت، ایوان، رود، اعضا، رکاب، شجره (نسب)، طایفه، فرقه، شهر، منجیق، دشمن، بزرگان، حالت، استاد منجیقی، صورت، قد، لب، غمزه، تیرانداز، گشک‌انجیر، طبل، خار، شمشجه، خان، آیداجی، طشت، خرگاه.

از میان گروه‌های تنسیق صفات، انسان‌ها با ۱۸ موضوع کلی شامل: شاه، شاهزاده، سرباز، خان، سوارکار و...، وسایل و ابزارآلات با ۱۲ موضوع مانند: طشت، تیغ، نیزه، رکاب و...، اعضای بدن با ۷ موضوع مانند: چشم، زلف، صورت، لب و...، طبیعت با ۶ موضوع مانند: آسمان، رود، آب، گل و خار، امور معنوی با ۶ موضوع مانند: دولت، دعا، ثنا، رای، فتح و سخن، و ۵ مورد از حیوانات چون: اسب، شتر و... موضوعات اصلی این صنعت ادبی بوده‌اند که برای هر موضوع، از یک تا چندین بار تنسیق صفات ساخته شده‌است.

وصاف‌الحضره گاه تنسیق صفات را به سمتی می‌برد که ذهن خواننده در گیر کشف موصوف می‌گردد و این کار دقیقاً مطابق با لغز نویسی در ادبیات فارسی است. نوشته زیر درباره سکه طلاست که به این شیوه تنظیم شده‌است:

«و ده تومان نقد در صُرّات چون صُرّات، متقابل خون دل ملآن از آن، مدور مصوّر نازک رنگین کوچک بزرگ آیین مطبوع موزون دوست روی دشمن خوی دیرآینده دست به دست رفته به روی افتاده بر پیشانی نوشته، یعنی زر طلا تسلیم رفت» (همان: ۳۳۸).

ارزش هنری - ادبی تنسیق صفات در تاریخ و صاف

ارزش کار وصاف‌الحضره در مقایسه با برخی از نویسندگان، نخست در واژه‌سازی‌های اوست که باعث نوآوری‌هایی در ساخت واژه، ایجاد موسیقی و خیال‌انگیز کردن متن شده‌است؛ ارزش دیگر در ترکیب صناعات ادبی دیگر در ظاهر تنسیق صفات است. ترکیبات بدیع، خوش ساخت، خیال‌انگیز و موسیقی‌ساز وصاف که باعث زیایابی زبان

در صرف و نحو شده‌است، به کار او تشخص هنری - ادبی می‌بخشد. با دقت به گروه‌های تنسیق‌صفات در تاریخ و صاف، این حقیقت آشکار می‌شود که و صاف نه تنها پایبندی به نثر فنی و مصنوع، بلکه تلفیق صناعات و در نتیجه تأثیر گذاری بیشتر بر مخاطب را نیز مد نظر داشته‌است. صناعاتی که به شکلی واضح در ساخت تنسیقات استفاده شده، عبارتند از:

۱. صنایع لفظی بدیع

۱.۱. واج‌آرایی

واج‌آرایی از پرکاربردترین صناعات لفظی و موسیقی‌ساز در تاریخ و صاف است که از طریق تنسیق‌صفات ایجاد می‌شود. مهم‌ترین اتفاق در ایجاد واج‌آرایی در این کتاب، استفاده از کسره نقش‌نماست که به دلیل آوردن صفات پی‌درپی، خودبه‌خود ایجاد می‌شود: «مولانا اعظم ملاًذُ الأئمّه فی العالم، حبرِ نحریرِ متبحرِ کاملِ مبرزِ مکملِ مُفضّلِ بارعِ مُتقنِ متقنِ متیقن» (همان: ۲۶۳).

واج‌های دیگر نیز در تناسیق‌الصفات این کتاب، واج‌آرایی کرده‌اند:

«بازِ عَلمِ نصرتِ طراز و رایتِ شب‌شعارِ شعری آثار بر عزمِ دیارِ مصری خفقان یافت» (همان: ۳).

«و هزار شتر هیون‌هیکل هامون‌نورد کوه‌کوهان... ذنابه اولجامیسی ساخت» (همان: ۳۳۸).

«سلطان جهان‌ستانِ جان‌بخشِ برجیس‌رکابِ آسمان‌رخش» (همان: ۳۰۸).

«غضنفر جوشِ آهن‌پوشِ گردون‌کوشِ لشکرکش

مصاف‌افروز فتح‌اندوز اعداسوزِ جنگ‌آور»

(همان: ۳۸۶).

۱. ۲. انواع جناس

انواع جناس در تنسیق صفات استفاده شده در تاریخ و صاف دیده می‌شود، مانند:

جناس‌های مذیل، حرکتی و مکرر در مثال‌های زیر:

«دستورِ بحر دستِ قدرِ قدرِ کانِ یسار اعظمِ وزیرِ ملکتِ سلطانِ روزگار»
(همان: ۳۳۴).

«شهزادهٔ قبادنهادِ اورنگِ رنگِ دارا رای» (همان: ۲۵۰).

۱. ۳. سجع

در تنسیق صفات تاریخ و صاف، انواع سجع مطرف، متوازن و متوازی دیده می‌شود:

«رایتِ فتحِ سرایتِ ظفرِ بدایتِ نصرتِ انجام و رکابِ فلکِ آسایِ زمینِ آرامِ پادشاهِ کیخسرو غلام در این سال به صوبِ مصر و شام نهضت و رکضت فرموده بود» (همان: ۷۷)؛
«سلطان سلیمان تخت فریدون بخت قبادنهاد سکندر معدلت سنجر موهبت» (همان: ۳۴۰).

۱. ۴. ازدواج لفظی (تضمین‌المزدوج)

ساخت ازدواج لفظی (تضمین‌المزدوج) از شایع‌ترین و پربسامدترین هنرنمایی‌های و صاف است و تمام هم و غم خود را بر این کار می‌نهد. بعضی علمای بدیع، «تضمین‌المزدوج» را با «ازدواج» دو صنعت شمرده، قسم اول را که کلمات مسجع وسط جمله پهلوی هم واقع شده باشد، به نام ازدواج و قسم دوم را که سجع‌های وسط جمله قرینه‌بندی شده باشد، تضمین‌المزدوج نامیده‌اند (همایی، ۱۳۸۹: ۴۸).^۳ این هنرنمایی در نمونه‌های زیر به چشم می‌خورد:

«رابطهٔ تفاوت از طایفهٔ کامل ذات بارع صفات صایب فکرت صادق فطنت مبرور حالت منصور دالت مستقیم فهم قویم عقل مضبوط حرکات مغبوط سکانات تا فرقهٔ ناقص خبرت قاطر فطرت ساقط عدت منخط مکانت مزخرف فعل مستخف بنیت مستضعف نیت مبتدل عرض مستدل اصل مستاصل نسل به انقطاع انجامیده» (همان: ۹۷)؛ «محمود شاه جوانی معتدل بنیت خوب صورت عرعرقامت بود» (همان: ۸۱)؛ «پادشاه علم پرور عدل گستر خورشید منظر

برجیس نظر فلک‌غلام مجرّه‌اعلام» (همان: ۳۴۲)؛ «استادان منجینی را که صاحب‌مهارت و صایب‌شطارت و موی‌شکاف و قعله‌گشای بودند تعیین کردند» (همان: ۲۰۵).

۱. ۵. تکرار

«خدا ترسِ خداجویِ خدایارِ خدا اندیشِ جهان‌گیرِ جهان‌بخشِ جهان‌دارِ جهان‌آرای» (همان: ۴).

۲. صنایع معنوی

۱. ۲. تناسب / مراعات نظیر

گاه مراعات نظیر تنها در واژه‌های نخست صفات مرکب حضور دارد؛ مانند: واژه‌های فلکی سنبله، اسد، ثور، کیوان و شهاب در مثال‌های زیر: «اشخاصِ مغولانِ سنبله‌نیغولِ اسدحمله‌ثورغغب را بر یکدیگر می‌دوخت» (همان: ۵۵). «با لشکری همه فلک‌تن و کیوان‌دل و شهاب‌سنان» (همان: ۳۸۹).

گاه دو گروه مراعات نظیر در تنسیق صفات دیده می‌شود؛ واژه‌های نخست، یک گروه مراعات نظیر و واژه‌های دوم، گروه دیگری از مراعات نظیر را تشکیل می‌دهند. این اتفاق بسامد بالایی در تاریخ و صاف دارد:

«خاکِ سمّ یکرانِ هلال‌نعلِ سُهام‌سماز مه‌پیشانی زُهره‌نشاطِ عطارِ دِفْطنتِ ثریاَلجامِ جَوَزه‌رِ پاردمِ جَوَزا‌ستامِ گردون‌خرام را اغبرِ لعبتِ دینده و لخلخه معنبرِ دماغ و افسرِ سرِ همت می‌ساخت» (همان: ۱۶۶)؛ «وزیرِ افلاطون حکمتِ ارسطو فطنتِ آصفِ تدبیرِ بزرجمهرِ دُرَبت» (همان: ۳۳۱)؛ «ستاره‌لشکرِ خورشید‌تاجِ گردون‌گاه» (همان: ۱۶۴)؛ «سلطانِ کسری‌غلامِ دارا و شاقِ سنج‌پیشکار» (همان: ۱۲۲).

گاه همین اتفاق در میان اسم‌ها و صفات می‌افتد و صفات، یک گروه تناسب و اسم‌ها گروه دیگری را تشکیل می‌دهند: «ملوکِ شبانکاره به شجره طاهر اصلِ رفیع‌فرعِ زاکی‌منتِ نصیرمنشاً...» (همان: ۶۲).

۲.۲. تضاد

تعداد تضادها در میان تنسیق صفات آمده در تاریخ و صاف بسیار کم است:

«مه یازِ مهر طبعِ فلک سیرِ خاکِ صبر شب سهم روز لطف سنان گوشِ ذرقه بر»
(همان: ۲۷۶).

«بیست هزار اسبِ خنکِ تیز گوشِ دراز گردنِ کوتاه لنگ، ... اولجامیشی کرد» (همان: ۴۰۰).

۳.۲. تناقض

«ملکشاه از این سخنِ آتش بارِ آبدار بر پشت باره ابر رفتار چون طاق پول خمیده
گشت» (همان: ۲۳۰).

۴.۲. اغراق

تقریباً در تمام تنسیق صفات آمده در این کتاب، اغراق وجود دارد و دلیل این امر، آن است که نویسنده این صنعت ادبی را بیشتر برای مدح شاهان و وزرا یا زیبارویان درباری یا اموال ناطق و صامت آنها به کار برده است و ادب کاتبان درباری چنین اقتضا می کرده است که از گاه، کوه بسازند؛ مانند: «دعای عرش فرسای و ثناء جهان پیمای» (همان: ۵۳)؛ «بار گاه کیوان رفعت عرش شکوه» (همان: ۱۵۸).

۵.۲. تلمیح

این صنعت نیز در تنسیق صفات‌هایی که در وصف شاهان، شاهزادگان و زیبارویان درباری است فراوان به چشم می خورد و نویسنده از آن برای نشان دادن عظمت ممدوح در زمینه‌های گونه‌گون استفاده کرده است: «شهنشاه کشورستانِ خضر قدمِ سکندر نشانِ کیخسرو همتِ سرخاب دلِ افراسیاب و شِ تهمتنِ مثال» (همان: ۵۳).

۳. صور خیال**۱.۳. تشبیه**

ساختار برخی از صفات مرکب در تاریخ و صاف تشبیهی است. گاه با استفاده از پسوند یا کلمه‌ای که ادات تشبیه است، این کار را انجام می دهد. مانند: «مشکات صفت،

افراسیاب و شِ تهمتن مثال» (همان: ۵۳) و «نمد کردار» (همان: ۴۲۰) و گاه صفات مرکب را به گونه‌ای شکل می‌دهد که معنای شباهت از آن برداشت شود. مانند: «بحردست» یعنی با دستی مانند بحر یا «برق عزم» یعنی با عزمی مانند برق. این گونه از صفات مرکب، در معنی، شباهت فراوانی به اضافه تشبیهی دارند اما در ساختار و نوع ترکیب با آن متفاوت‌اند:

«به نور هدایت در دل مشکات صفت و دل مصباح نسبت پادشاهزاده دین‌دار، سلطان غازی شهنشاه کشورستان خضر قدم سکندر نشان کیخسرو همت سرخاب دل افراسیاب و شِ تهمتن مثال بحردست برق عزم آسمان رفعت آفتاب نوال اعظم سلطان خدای بنده... انداخت» (همان: ۵۳).

«شیراز از نظر کیمیا خاصیت دور افتاده و چتر شب سلب روزافروز خورشید آسای سلطنت هرگز بر اطراف و اقطار این دیار سایه نمی‌اندازد» (همان: ۹۶).

۲.۳. نماد

در برخی از تناسیق‌صفات، نویسنده از کلماتی استفاده می‌کند که هریک نماد خاصی هستند و به حدیث، ماجرای تاریخی یا افرادی اشاره دارند که هریک نماد و مظهر به شمار می‌روند. به عنوان مثال در مصراع دوم بیت زیر، محمد نماد حُسنِ خُلق، حیدر نماد شجاعت، سلیمان نماد حاکم کامل و آصف برخیا نماد فردی با تدبیر است که هریک در کلمه‌ای مرکب جای گرفته‌اند:

«همایون ذات میمون نفس طاهر اصل زاکی فرع

محمد خُلق حیدر دل سلیمان قدر آصف رای»

(همان: ۱۷۵)

در نمونه زیر، باد نماد سرعت، پولاد نماد استحکام، پیکان نماد تیزی و خیزران نماد ظرافت و بلندی است: «اسیان حجازی نژاد باد تک پولاد سُم پیکان گوش خیزران دُم» (همان: ۴۱).

نتیجه‌گیری

آوردن صفات بیانی متعدد و متوالی با نظم و ترتیبی خاص برای یک موصوف واحد، تنسيق صفات را پدید می‌آورد. استفاده فراوان از این صنعت یکی از ویژگی‌های سبکی تاریخ و صاف است. این صنعت از صفاتی تشکیل شده‌اند که در شیوه ساخت، از الگوهای ثابت پیروی کرده‌اند. از نظر ساختاری، مهم‌ترین ساختارها به ترتیب مربوط به «اسم + اسم»، «اسم + بن» و «اسم + صفت» است و از هیچ‌گونه ضمیری در ساخت صفات به کار رفته در تنسيق صفات تاریخ و صاف استفاده نشده‌است. از نظر معنوی، بیشترین موضوعات مربوط به انسان‌ها یعنی شاه، وزیر، زیارویان، پسران زیبا، طایفه و فرقه به شکل مدح است؛ پس از انسان، حیواناتی چون: اسب و شتر و سپس مواردی چون: سکه و ابزارآلات بیشترین موضوع این صنعت بوده‌اند. از نظر هنری - ادبی، ایجاد موسیقی و توازن، ساخت واج آرای، سجع، تضمین‌المزدوج، جناس، تضاد، تناسب، تلمیح، اغراق، تشبیه و نماد از مهم‌ترین صنایعی است که در تنسيق صفات این متن ایجاد شده‌است.

پی‌نوشت

- ^۱. «در اصطلاح، تنسیق صفات آن است که با نظمی خاص برای موصوف واحد، صفات متعددی بیان دارند» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۱۲۱). «برای یک اسم، صفات متوالی بیاورند یا برای یک فعل قیود مختلف ذکر کنند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱۷).
- ^۲. شفیعی کدکنی (۱۳۷۳: ۳۱۲) در تعریف تنسیق‌صفات می‌نویسد: «آن است که چندین صفت را در نظمی خاص پشت سر هم بیاورند و پیداست که چنین نظمی برخوردار از نوعی موسیقی معنوی است».
- ^۳. فشارکی (۱۳۷۹: ۱۳) برای تضمین‌المزدوج، شش‌الگوی ساخت ارائه کرده‌است.



منابع و مآخذ

۱. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۴۶). **تحریر تاریخ و صاف**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲. بیهقی، احمد. (۱۳۷۵). **تاج المصادر**. جلد ۲. به کوشش هادی عالم‌زاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳. تاج‌الحلای، علی. (۱۳۴۱). **دقایق الشعر**. جلد ۱. به کوشش محمد کاظم امام. تهران.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۵. رادویانی، محمدبن‌عمر. (۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه**. جلد ۱. به کوشش احمد آتش. چاپ اول. تهران: اساطیر.
۶. رازی، شمس‌قیس. (۱۳۸۸). **المعجم فی معاییر اشعارالعجم**. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تصحیح مجدد مدرس رضوی و سیروس شمیسا. چاپ اول. تهران: علم.
۷. راستگو، محمد. (۱۳۸۲). **هنر سخن‌آرایی**. تهران: سمت.
۸. رامی‌تبریزی، حسن. (۱۳۴۱). **حقایق الحدائق**. جلد ۱. به کوشش محمد کاظم امام. تهران.
۹. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). **تاریخ ایران بعد از اسلام**. جلد ۵. تهران: امیرکبیر.
۱۰. زوزنی، حسین. (۱۳۷۴). **المصادر**. جلد ۱. به کوشش تقی‌ینش. تهران: البرز.
۱۱. شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۶). **دستور ساده زبان فارسی**. چاپ اول. تهران: اساطیر.
۱۲. شفیع‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). **موسیقی شعر**. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
۱۳. شمس‌العلماء گرکانی، محمدحسین. (۱۳۸۹). **قطوف الربیع فی صنوف البدیع**. با مقدمه اصغر دادبه. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). **نگاهی تازه به بدیع**. چاپ دوازدهم. تهران: فردوس.
۱۵. صفی‌پوری، عبدالرحیم. (۱۲۹۸ق). **منتهی‌الارب**. جلد ۳ و ۴. تهران: سنایی.
۱۶. طباطبایی، علاء‌الدین. (۱۳۸۲). **اسم و صفت مرکب در زبان فارسی**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۷. فشارکی، محمد. (۱۳۷۹). **نقد بدیع**. چاپ اول. تهران: سمت.
۱۸. کاشفی، حسین. (۱۳۶۹). **بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار**. جلد ۱. به کوشش جلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.

۱۹. گروه نویسندگان. (۱۳۸۷). **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**. جلد ۱۶. مقاله ۶۱۱۷. ذیل تنسیق‌صفات.
۲۰. و صاف‌الحضره، عبداله بن فضل‌اله. (۱۳۸۸). **تاریخ و صاف‌الحضره**. جلد ۴. تصحیح و تعلیق علیرضا حاجیان‌نژاد. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. وطواط، محمد رشید. (۱۳۶۲). **حدایق السحر فی دقایق الشعر**. جلد ۱. به کوشش عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری.
۲۲. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چاپ اول. تهران: اهورا.

References

- Ayati, Abdolmuhammad. (1968). *Writing of Tarikh Wassaf*. Tehran: Iranian culture fundation.
- Beihaghi, Ahmad. (1995). *Taj al-Masader*. Vol 2. Hadi Alamzadeh (ed.), Tehran: institute of studies and cultural publicity.
- Dehkoda, Aliakbar. (1998). *Encyclopedia of Dekhoda*. Tehran: Tehran University.
- Fesharaki, Muhammd. (1999). *Criticism of figure of speech (Badi)*. Tehran: Samt.
- Homayi, Jalal al-Din. (2010). *Rhetorical techniques and literary crafts*. Tehran: Ahoora.
- Kashefi, Hosein. (1990). *Badaye al-Afkar fi Sanaye al-Ashar*. Vol 1. Jalal al-Din Kazzazi (Ed.). Tehran: Markaz.
- Raduyani, Muhammad Ibn Omar. (1984). *Tarjoman al-Balagheh*. Vol 1. Ahmad Atash (ed.), Tehran: Asatir.
- Rami Tabrizi, Hasan. (1963). *Haghayegh al-Hadaegh*. Vol 1. Muhammad kazem Emam (Ed.). Tehran.
- Rastgu, Muhammad. (2002). *the Art of Speech*. Tehran: Samt.
- Razi, Shams Gheys. (2008). *Al-Mojam fi Maayir al-Ashar al-Ajam*. Ghazvini& Modarres Razavi& Sirius Shamisa (Ed.). Tehran: Elm.
- Safipoori, Abd al-Rahim. (1880). *Montahi al-Erab*. Vol 3&4. Tehran: Sanayi.
- Shafiee Kadkani, Muhammadreza. (1994). *Poetry Music*. Print 4. Tehran: Agah.
- Shamisa, Sirius. (1999). *Figure of speech, a new outline*. Print 12. Tehran: Ferdows.

- Shams al-Olama Garakani, Muhammad hosein. (2009). *Ghotuf al-Rabi fi Sonuf al-Badi*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Shariat, Muhammad Javad. (1997). *Simple Farsi grammar*. Tehran: Asatir.
- Tabatabayi, Ala al-Din. (2003). *Compound noun and adjective in Persian Language*. Tehran: Markaz.
- Taj al-Halavi, Ali. (1963). *Daghayegh al-Sher*. Vol 1. Muhammad kazem Emam (Ed.). Tehran.
- Wassaf al-Hazra, Abdollah Ibn Fazlollah. (2008). *The History of Wassaf al-Hazra*. Vol 4. Alireza Hajiannejad (ed.), Tehran: Tehran University press.
- Watvat, Muhammad Rashid. (1984). *Hadaegh al-Sehr fi Daghayegh al-Sher*. Vol 1. Abbas Eghbal Ashtiani (Ed.). Tehran: Tahoori.
- Writers Group. (2007). *the Great Islamic Encyclopedia*. Vol 16. Article 6117. Under Tansigh al-Sefat.
- Zarrinkoob, Abdolhosein. (1989). *History of Iran after Islam*. Vol 5. Tehran: Amirkabir.
- Zuzani. Hosein. (1995). *Al-Masader*. Vol 1. Taghi Binesh (Ed.). Tehran: Alborz.